

نوشته : پرفسور موريس دوورژه

« جامعه شناسی سیاسی »

ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی

احزاب سیاسی و گروههای ذی نفوذ

قسمت دوم

نظامهای حزبی

در هر کشور، در يك دوره کم و بیش طولانی، شمار احزاب، ساختهای داخلی، مسلکها و حتی ابعاد هر کدام، ائتلافها و انواع مخالفتهای آنها دارای گونه‌ای ثبات است. می‌توان بدینسان «نظام حزبی» این کشور را، در مدت مورد نظر، توصیف کرد. مطالعه مقایسه‌ای نظام‌های گوناگون حزبی از میان برخی همانندی‌های دقیق آنها ظاهر می‌شود و بدین ترتیب می‌توان انواع نظامها را که تأثیری عمیق بر ساخت و عملکرد رژیم‌های سیاسی دارند، مشخص کرد. طبقه‌بندی‌ای که عموماً در این باب پذیرفته شده است، نظامهای چندگانه احزاب و نظام حزب واحد را روبروی هم قرار می‌دهد. ولی مفهوم «حزب مسلط» میان نظامهای چندگانه و نظام حزب واحد پلی می‌کشد.

الف - نظام‌های کثرت‌گرای احزاب

در يك نظام کثرت‌گرای احزاب، دست‌کم، دو حزب همزیستی دارند و یکی از آنها بر دیگری (بابر سایرین) برتری شکننده و مداومی ندارد، اگر چنین باشد در برابر

يك «حزب مسلط» قرار گرفته‌ایم (به صفحه ۳۸۶ ذیل رجوع شود). در درون نظام‌های كثرت‌گرا، امروزه تمایزی اساسی میان نظام دو حزبی و نظام چند حزبی مورد قبول است که بر مبنای تفاوت عملکرد نهادهای سیاسی استوار شده است.

پس، تمایز میان نظام دو حزبی و نظام چند حزبی بسیار اهمیت دارد. ولی در باب دامنه و برد آن نباید غلو کرد. تشکیل ائتلاف‌های استواری که از بیکار انتخاباتی شروع و به بر نامه‌های مشخصی که مشترکاً تدوین شده است منجر می‌گردد و سپس در حکومت اجرا می‌شود، نظام چند حزبی را به نظام دو حزبی نزدیک می‌کند، برعکس، هنگامی که هر يك از دو حزب دارای ساختی انعطاف پذیر باشد، هنگامی که هیچ انضباط رایی در پارلمان وجود نداشته باشد، اکثریت‌های حکومتی ناهمگن و ناستوار خواهند گردید و نظام دو حزبی به نظام چند حزبی مانده خواهد شد. «این نظام دو حزبی نرمش‌پذیر» در واقع بیشتر به نظام چند حزبی نزدیک است تا به «نظام دو حزبی نرمش‌ناپذیر» از نوع بریتانیایی.

۱ - انواع نظام چند حزبی

شمار احزاب، ائتلافها، ابعاد هر کدام، ساخت و تشکیلاتشان باید هم‌زمان با یکدیگر ملاحظه شوند. مثلاً بر خلاف عقیده جاری، اصالت نظام فرانسوی بستگی به تعداد زیاد احزاب ندارد بلکه بیشتر به ضعف سازمان‌ها، بویژه احزاب دست‌راستی و احزاب مرکزی منوط است. کشور فرانسه، با پنج یا شش حزب خود، از شمار متوسط احزاب در اروپای قاره‌ای و غربی چندان دور نیست، عدم انضباط احزاب این کشور و نفوذ ضعیف آنها بر توده‌شهر و ندان، تفاوت‌های چشم‌آگن‌تر و مهم‌تری را در عمل تشکیل میدهد.

الف - تمایز از جهت تعداد.

از لحاظ نظری، انواع نظام‌های چند حزبی بی‌شمارند ولی عملاً، مسائل بگونه ساده‌تری عرضه می‌شوند. سه مقوله اصلی، در عمل، که بر روشنی مشخص‌اند دیده می‌شوند. از یک سو، کشورهای سه حزبی (بلژیک، استرالیا)؛ از سوی دیگر کشورهای یک در حدود ۴ تا ۶ حزب دارند (فرانسه، ایتالیا، اروپای شمالی) که چند گروه کوچک پارلمانی نیز

تصنعاً می‌توانند این ارقام اصلی را افزایش دهند، و بالاخره کشورهایی که دارای تعداد بسیار زیادی حزب هستند (اسپانیای جمهوری، اتریش قبل از سال ۱۹۱۴ و نظائر آن). بنظر می‌رسد که وجود احزاب متعدد در این کشور به دلیل آن باشد. که در آنها تقسیمات نژادی یا منطقه‌یی جانشین تقسیمات سیاسی شده است. نوع نخست، گاهی وضعی انتقالی را میان دو گونه نظام دو حزبی بیان می‌کند؛ در بریتانیای کبیر نوعی نظام سه‌حزبی بوجود آمد، شبیه به بلژیک در میان سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۵، یعنی دوره‌ای انتقالی میان امحاء نظام دو حزبی کهن (محافظه‌کار - آزادمنش) و ظهور نظام دو حزبی جدید (محافظه‌کار - کارگر).

ب - ائتلاف‌ها

ائتلاف‌ها می‌توانند چهرهٔ يك نظام چند حزبی را کاملاً دگرگون سازند. اگر دو اتحاد بزرگ دائمی شکل بگیرد و به انتخاب کنندگان برنامهٔ مشترکی ارائه دهد که همگام با یکدیگر در پارلمان اقدام کنند، به شرایط عملکرد نظام دو حزبی نزدیک فرآوانی دیده میشود. یعنی زیرظواهر خارجی يك نظام چند حزبی، در واقع، نوعی نظام دو حزبی عمیق‌را مشاهده میکنیم. ولی همهٔ این‌ها با استحکام ائتلاف‌ها و انضباط میان احزاب متحد ارتباط دارد.

دوگانگی ائتلاف‌ها در کشور هلند میان سالهای ۱۸۶۸ و ۱۹۲۵ از نظام دو حزبی آمریکا محکم‌تر بود. ائتلاف میان حزب محافظه‌کار و حزب روستاها در کشور استرالیا موجب يك اکثریت پارلمانی ثابت‌تری شد تا اکثریتی که رئیس جمهور ایالات متحد آمریکا از آن برخوردار است. بایستی خود را از هر گونه ظاهر بینی حقوقی بدور داشت و واقعیت اجتماعی را در پس پرده صور برون‌ی جستجو کرد.

ج - انضباط و نیروی سازمانی

در اینجا موضوع ساخت‌های درونی احزاب که اهمیت آنان را ملاحظه کردیم، مورد بحث است. ولی کلیهٔ احزاب يك کشور واحد، لزوماً دارای ساختی با طبیعت یکسان نیستند. برعکس، در میان اغلب ملل اروپائی و کشورهای مشترک‌المنافع، تنوع در ساخت‌ها اصل است. بطور کلی، احزاب محافظه‌کار، آزادمنش و رادیکال، ساخت

احزاب خواص سده نوزدهم را نگهداشته‌اند. احزاب سوسیالیست برعکس احزاب عوام یا احزاب غیر مستقیم (بریتانیای کبیر) می‌باشند، احزاب کمونیستی نیز از زمره احزاب عوامند ولی به گونه نسبتاً متفاوتی از احزاب سوسیالیستی، سازمان یافته‌اند. علی‌النهاییه همانندی ساخت‌ها میان احزاب کشورهای مختلفی که دارای نوعی واحدند بیشتر از احزاب متفاوت در یک کشور واحد است. بدینسان، همانندی احزاب کمونیست دو کشور مختلف از همانندی میان حزب کمونیست و حزب محافظه‌کار یک کشور واحد عمیق‌تر است.

با وجود این، میتوان نظام احزاب هر کدام از کشورها را بر اساس ساخت آنان مشخص کرد. نخست، برای آنکه برخی خطوط مشترک به کلیه احزاب یک ملت واحد با وجود اختلافات میان آنها، رنگ و بوی ویژه‌ای میدهد. مثلاً در کشور فرانسه اگر هر یک از احزاب را با نوع مشابه آن در کشورهای دیگر مقایسه کنیم، ضعف سازمانی آنها بروشنی دیده میشود. البته حزب سوسیالیست فرانسه بصورت نیرومند تری از احزاب محافظه‌کار انگلیسی یا شمال اروپائی سازمان یافته است. ولی همین حزب از احزاب سوسیالیست اسکاندیناوی یا بریتانیائی از جهت سازمانی ضعیف‌تر است، احزاب دست راستی فرانسه نیز از احزاب دست راستی بقیه کشورهای اروپائی ضعیف‌تر سازمان یافته است. از سوی دیگر، ابعاد متوسط هر حزب در برشی از زمان، دارای نتایج مهمی هستند. در سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۴۵ در کشور فرانسه نرمش ناپذیری نظام احزاب، ناشی از این حقیقت بود که سه حزب سازمان یافته نیرومندی چون (کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و نهضت جمهوریخواه مردم M.R.P) که دارای انضباط رای در پارلمان بودند مجموعاً ۷۵ درصد کرسیها را اشغال کرده بودند، کافی بود که کمونیست‌ها، از اکثریت طرد شوند (۱۹۴۷) تا تصویری که از حالت نرمش ناپذیری وجود داشت کمتر شود. سپس تضعیف حزب (جنبش توده‌ای جمهوریخواه M.R.P و حزب سوسیالیست S.F.I.O. در انتخابات و کاهش کرسیهای پارلمانی حزب کمونیست موجب شد که به نظام احزاب نرمش پذیری، مشابه همان نظامی که در جمهوری سوم وجود داشت، بازگشتی انجام پذیرد.

۲- انواع نظام دوحزبی

انواع نظام های دوحزبی البته محدود ترند و شمار ترکیب های ممکن آنها کمتر است. در این مورد تعداد مؤثر نیست، زیرا بر حسب تعریف در عدد دو محصور است، به اضافه اینکه وجود گروه های بسیار کوچک میتواند گاهی در نحوه عملکرد این نظام خللی وارد آورد، بویژه اگر یکی از آنها در موقعی قرار گیرد که بتواند بصورت حکم عمل کند. البته این در زمانی است که هر دو حزب بزرگ تقریباً دارای تعداد مساوی کرسی پارلمانی باشند. پاره ای از سناتور های مستقل، این موقع را در واشنگتن اشغال کرده بودند یعنی در جایی که فرمش پذیری احزاب کلیه اهمیت این نظام را از میان میبرد؛ برعکس در آخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ایرلندیها از چنین موقعی استفاده فراوانی در انگلستان کردند. از سوی دیگر ائتلاف ها، علی الاصول در چنین نظامی بوجود نمی آیند، زیرا در غیر این صورت، منجر به شکل تقاب زده ای از حزب واحد خواهد شد. با این حال، چنین حالتی در زمان جنگ (اتحاد مقدس یا اتحاد ملی) دیده میشود. در ایالات متحد آمریکا ائتلاف های محدودی در باب برخی مسائل، نظیر سیاست خارجی که بطور موقت خارج از رقابت سیاسی قرار میگرفت دیده شده است (Bipartisanship).

الف - ابعاد هر يك از احزاب

ابعاد متقابل احزاب امکان میدهد تا گروه بندی اندکی روشن تر برقرار کنیم. چنین بنظر میرسد که سه وضع اصلی را بتوان متمایز ساخت. یا اینکه دو حزب دارای ابعادی کم و بیش برابر در يك دوره نسبتاً طولانی هستند، پس کافی است که آراء، اندکی جا بجا شوند تا اکثریتی را که به تعداد قلیلی آراء «جنبی» وابسته است، تغییر دهد. در این صورت خطر نوعی تناوب کوتاه مدت وجود دارد، یا اینکه تفاوت دو حزب از جهت تعداد آراء خیلی زیاد است، بی آنکه یکی از احزاب، واقعاً نسبت به آن دیگری ضعیف باشد. در چنین حالتی حزب نخست با اطمینان، قدرت را در يك دوره طولانی اداره میکند و فرسودگی تدریجی این حزب است که پیشرفت رقیب و موفقیت آینده آنرا ممکن میسازد، پس تناوب فقط در ادوار طولانی نقشی ایفاء میکند. یا اینکه

تفاوت دو حزب بسیار قابل ملاحظه است، بگونه‌ای که، حزب دوم امید دست یابی بقدرت برای مدت بسیار طولانی ندارد. پس در این صورت بیشتر به «نظام حزب مسلط» (رجوع شود به صفحه ۳۸۶) نزدیکیم تا به نظام دوحزبی واقعی.

ب - نظام دوحزبی کاذب و نظام دوحزبی واقعی

این تفاوت گذاری ها فرعی هستند. تفاوت گذاری اساسی میان نظام های دو حزبی بر درجه انضباط احزاب تکیه دارد. بریتانیا و ایالات متحد در این زمینه مثالهای جالبی ارائه میکنند. در پارلمان لندن هر کدام از دو حزب گروه هم‌آهنگی را تشکیل میدهند و همه نمایندگان در رای گیری هائی که از جهت سیاسی مهمند، یک شکل رای میدهند و آنچه که از این بابت جلوی اجرای دستور العمل های حزب را بگیرد از میان برداشته شده است. این انضباط رای پارلمانی، پایه اساسی ثبات و اقتدار حکومت است.

نخست وزیر، رهبر حزب اکثریت، از اطاعت اعضای اکثریت خویش مطمئن است و اطمینان دارد که این اکثریت در سراسر دوره تقنینی وی را دنبال خواهد کرد، مگر اینکه بحرانی در درون حزب رخ دهد که در این صورت، نخستین نتیجه آن کنار گذاشته شدن حزب از قدرت، در انتخاب آینده است. در کنگره آمریکا، بر عکس، هر سناتور یا هر نماینده بر اساس مرجحات شخصی، بدون مشورت با حزب خویش رای میدهد، پس مرز میان اکثریت و اقلیت همان مرز میان جمهوری خواهان و دموکرات هانست. در واقع بر اساس هر مسأله، اکثریتی و گروه مخالفی که با تقسیمات احزاب ارتباطی ندارد تشکیل میشود. «نظام دوحزبی نرمش پذیر» از نوع آمریکائی نزدیکتر به نظام چند حزبی است تا به «نظام دوحزبی نرمش ناپذیر» از نوع بریتانیائی. از جهت نتایج سیاسی که ما آنرا در بخش نخست این کتاب ملاحظه کردیم (رجوع شود به صفحه ۱۲۳)

ب - عوامل نظام دو حزبی و نظام چند حزبی

چرا بریتانیای کبیر و ایالات متحد آمریکا فقط دوحزب، بلژیک و استرالیا سه حزب، ملل اسکانندیناوی چهار یا پنج حزب، فرانسه و ایتالیا شش تا نه حزب

دارند ؟

در این خصوص توجهیات فراوانی پیشنهاد شده اند که هیچکدام کاملاً قانع کننده نیستند . بنظر میرسد که نظام احزاب موجود در يك کشور معین و در زمان معین ، نتیجه عوامل پیچیده ای باشد که هیچکدام از آنها نباید بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند .

عوامل اقتصادی - اجتماعی ، مسلماً مهمترین عوامل هستند . احزاب سیاسی مبین طبقات یا سایر گروههای اجتماعی (نژادی ، مسلکی ، مذهبی ، و جز اینها) هستند . در صفحات بعد بگونه ژرف تری توسعه احزاب سیاسی را در ارتباط با ساخت های جامعه و مسلک هایی که مبین آنهاست ، مورد مطالعه قرار میدهم (رجوع شود به صفحه ۳۸۸ متن و صفحات بعد) در اینجا فقط به چند اشاره عمومی بسنده میکنیم .

۱- دو گونه نظام دو حزبی پی در پی

تحول احزاب سیاسی در اروپا يك قرن ونیم است که سه گرایش عمده پایه ای یعنی محافظه کاری ، آزاد منشی (لیبرالیسم) و سوسیالیسم بوجود آورده است ، که این سه گرایش خود دو تعارض پی در پی یعنی دو نظام دو حزبی اصلی را پی ریزی کردند . در قرن نوزدهم مخالفت احزاب محافظه کار و آزاد منش ، تعارض طبقاتی میان اشراف و بورژوازی را که تحلیل مارکسیستی آنرا بشکل مناسبی توصیف میکنند منعکس کرده است . بدین ترتیب ، گرایشی به سوی دو حزب ، بروشنی ، بروز کرد . در نیمه دوم قرن ، توسعه صنعتی و رشد طبقه کارگر سومین نیروی سیاسی - اجتماعی را که در احزاب سوسیالیستی تجسم بخشیده میشوند ، بوجود می آورد . نظام دو حزبی گذشته بطرف نظام سه حزبی دگرگونی می پذیرد . این پدیده ، بگونه کامل آن ، در بریتانیا ، بلژیک ، استرالیا ، زلاند نو دیده میشود . در کشور های دیگر ، عوامل دیگری با آن درهم تنیده میشوند ، ولی جای پای آن بروشنی قابل رویت است .

با این حال ، رشد احزاب سوسیالیستی ، احزاب آزاد منش را در برابر آزمایشی انتخابی قرار داده است . وجه مشترك این دو مخالفت ، با نظام های پادشاهی و اشراف ، دلبستگی به برابری و آزادی سیاسی است ، ولی آزاد منشان پیوسته از فعالیت های

آزاد اقتصادی و مالیکت خصوصی و مسائل تولید که سوسیالیست ها در پی الغای آنند، دفاع میکنند .

عوامل دسته نخست، این دو گونه حزب را به سوی اتحاد علیه محافظه کاران میراند و عوامل دسته دوم، برعکس، موجب نزدیکی محافظه کاران و آزاد منشان و دوری اینان از سوسیالیست ها میشود . در مرحله نخست، که رژیم های قدیمی مستحکمند و تسلط اشراف، ظاهراً بزرگترین و نزدیکترین خطرات است و ضعف احزاب سوسیالیستی خود آنان را در دیدگان بورژوازی کم خطر جلوه میدهد، احزاب آزاد منش، عموماً، تاکتیک نخست را می پذیرند . ولی بتدریج که دموکراسی سیاسی مستقر میشود و بصورت رژیم پابر جایی درمی آید و بازگشت یورش آمیز نظام اشرافی بیش از پیش کمتر ممکن مینماید، مخالفت محافظه کاران و آزاد منشان بتدریج معنی خود را ازدست میدهد و هر دو حزب، همراه با گرایش مشترک دفاع از مالکیت و نظم مستقر، طبعاً یکدیگر نزدیک میشوند (نظم آزاد منشانهای که محافظه کاران چون چاره دیگری نمی بینند، بدان می پیوندند) .

پس، گرایشی به سوی ائتلاف محافظه کاران و آزاد منشان در یک حزب که مخالف با سوسیالیست هاست بچشم میخورد . بدین ترتیب، یک «نظام دو حزبی قرن بیستم» جای «نظام دو حزبی قرن نوزدهم» را میگیرد . این تحول، در بریتانیای کبیر، زلاندنو و استرالیا بطور مستقیم مشاهده میشود . در کشور های دیگر، یک حزب آزاد منش موفق به ادامه حیات میشود ولی به شکل بسیار کوچک، زیرا بزرگترین بخش مشتریان به محافظه کاران می پیوندند . در بلژیک، هلند، اروپای شمالی و فرانسه (بشکل حزب رادیکال) چنین حالتی رخ داده است . غالباً این حزب آزاد منش کوشش دارد تا نقش الاکلنگ را بازی کند و از این رو، گاهی با سوسیالیستها، علیه محافظه کاران و گاهی با محافظه کاران علیه سوسیالیست ها متحد میشود . اتحاد میان آزاد منشان و محافظه کاران بتدریج بیشتر عملی میگردد، تا اتحاد میان سوسیالیست ها و محافظه کاران .

۲- عوامل ملی نظام چند حزبی

دربریخی از کشورها، تعارض‌های ملی این تصویر کلی را پیچیده‌تر کرده‌اند: بدینسان، نظام‌های دو حزبی پایه‌ای به نظام چند حزبی تغییر یافته‌اند. مثالی چند را باشتاب درباب این موضوع شرح می‌دهیم که البته بعداً ضمن مطالعه تشکل نظام-های احزاب اروپائی مفصلاً به بحث خواهیم گذاشت.

در هلند، تقسیمات مذهبی با دسته بندی‌های سیاسی درهم آمیخته‌اند. از همان آغاز کار، گرایش‌های محافظه کارانه به دو حزب تقسیم شده است: محافظه کاران کاتولیک و محافظه کاران پرستان (ضد انقلابی). انشعابی که در میان محافظه کاران پرستان رخ داد و موجد پیدایش «مسیحیان تاریخی» گردید، علی‌النهایی منجر به تقسیم محافظه کاران به سه حزب متمایز شد. در فرانسه، رژیم‌های سیاسی و تعارض‌هایی که اینان برانگیختند، در نیروهای دست راستی تقسیم‌بندی مشابهی را موجب شدند از نیمه دوم قرن نوزدهم محافظه کاران در سه حزب (طرفداران سلطنت‌خاندان بوربن Legitimistes ارلئانیست Orléanistes و بناپارنیست Bonapartists) گرد آمدند.

نبودن تشکیلات، وجه مشخص احزاب دست راستی، تاحدی از اینجانشی است. در کشورهای دیگر، اختلافات نژادی یا منطقه‌ای، نقش مشابهی ایفاء کردند و سبب تکثر احزاب گردیدند. انقلاب روسیه ۱۹۱۷ مساله بزرگی را در برابر احزاب سوسیالیستی مطرح کرد. بیشتر این احزاب از بیوستگی خود با بین‌الملل سوم که توسط مسکو هدایت میشد، سر باز زدند. ولی این سرپیچی تقریباً در همه جا انشعابات پیدید آورد و موجب تولد احزاب کمونیست گردید. این احزاب کمونیست، در ممالک اسکاندیناوی در بلژیک، در هلند، در بریتانیای کبیر و در ممالک مشترک المنافع، ضعیف باقی ماندند و نظام قدیمی احزاب بواسطه وجود آنان تغییری حاصل نکرد. برعکس، در کشور آلمان (از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳)، در فرانسه و ایتالیا (از ۱۹۴۵) و در فنلاند، بسیار نیرومند شدند، لذا در این کشورها شمار احزاب فزونی گرفت و نظام چند حزبی برجسته‌تر شد.

گسترش فاشیسم در ایتالیا و آلمان پدیده‌های مشابهی را در میان احزاب دست راستی بوجود آورد؛ در اغلب کشورهای اروپائی، احزابی که گرایش‌های فاشیستی داشتند

بصورت گروه‌های بی‌اهمیت، باقی ماندند ، برعکس ، در چند تایی دیگر از این کشورها، سبب تولد تشکیلات مهمی گردیدند . (حتی بعد از جنگ ، رجوع شود به یوزادیسیم در فرانسه وئوفاشیسم در ایتالیا)

ب - عامل فنی : نظام انتخابات

به این عوامل اجتماعی - اقتصادی و تاریخی يك عامل فنی اضافه میشود ، بنام نظام انتخابات . تأثیر این عامل ، توسط ما ، در سه قانون جامعه‌شناسی خلاصه شده و در سال ۱۹۴۶ عنوان گردیده است : ۱ - انتخابات اکثریتی يك درجه‌ای ، نظام دوحزبی می‌آورد . ۲ - انتخابات تناسبی ، موجد نظام چندحزبی است . ۳ - انتخابات اکثریتی دو درجه‌ای سبب ایجاد يك نظام چند حزبی میشود که توسط ائتلاف تعدیل می‌یابد .

۱ - چگونگی تأثیر نظام‌های انتخابات بر نظام احزاب

اثرات خشن انتخابات اکثریتی يك درجه‌ای ، گرایش‌های نزدیک بهم را و امیدارد تا از بیم خرد شدن ، گرد هم آیند . فرض کنیم يك حوزه انتخابات با یکصد هزار رأی دهنده میان‌درو در برابر هشتاد هزار رأی دهنده کمونیست قرار می‌گیرد . اگر میان‌دروها به دو حزب بخش شوند ، ممکن است نامزد کمونیست انتخاب شود . کافی است یکی از رقبای میان‌درو ، بیش از ۲۰۰۰۰ رأی داشته باشند تا آن دیگر کمتر از ۸۰۰۰۰ رأی بیاورد و نامزد کمونیست در رأس جدول جای گیرد و انتخاب شود . در رأی‌گیری بعدی ، دو گرایش میان‌درو طبعاً به سوی اتحاد پیش خواهند رفت . اگر اینکار را انجام ندهند ، حزب ضعیف تر کم‌کم زیر تأثیر مضاعف «کم‌نمایدگی»^۱ و «قطب پوئی»^۲ از میان خواهد رفت . کم‌نمایدگی يك پدیده مکانیک است . انتخابات اکثریتی يك درجه‌ای ، عملاً احزاب سوم را خرد می‌کند (همچنین ، احزاب چهارم ، پنجم و جز اینها ، در صورتیکه وجود داشته باشند ولی به‌عالت همین امر وجود ندارند) حتی اگر این انتخابات فقط با دو حزب نیز عمل کند ، آنکه آراء بیشتری بدست آورد ، سود برده و آن دیگر مغبون شده است . حزب نخست ، دارای نماینده‌هایی بیشتر از آراء

1 - Sous - Représentation ,

2 - Polarisation .

خود شده است (نسبت کرسیهایش بیشتر از آراء بدست آمده است). حزبی که بعد از آن اکثریت دارد، غالباً کم نماینده است (نسبت کرسیهای آن پائین تر از آراء آن است). انگلیسی ها، این واقعیت را در رژیم دو حزبی از راه قانون مکعب بیان کرده اند: نسبت درصد کرسیهای دو حزب برابر با نسبت مکعبهای درصد آراء است (اگر a و b در صد های آراء a' و b' درصد های کرسیها باشند، معادله چنین است $\frac{a'}{b'} = \frac{a^3}{b^3}$ هنگامیکه حزب سومی نیز باشد باز هم از حزب دوم کم نماینده تر است. این اختلاف، غالباً قابل توجه تر است، نسبت کرسی ها خیلی پائین تر از آراء است: در سال ۱۹۶۴؛ حزب آزاد منش بریتانیا ۱۱۲٪ آراء را گرد آورد، ولی فقط ۱۴٪ کرسیهای پارلمان را اشغال کرد. این کم نمایندگی موجب میشود آرائی که برای جذب شدن در حزب سوم در حال سرگردانی هستند، از میان بروند. ولی رأی دهندگان متوجه این پدیده هستند و نیز ملاحظه میکنند که تقسیم آراء میان دو گرایش نزدیک، به سود رقبای آنان تمام میشود. در حالت مذکور، رأی دهندگان میانه رو، به نیکی، مشاهده میکنند که تقسیم نامزدهای میانه رو، موفقیت کمونیست ها را تضمین میکند: وضعیت ترین احزاب را به انتخابات بعدی میسپارد. بدین سان، رأی دهندگان در پی ترک حزب سومند تا آراء خود را به دو حزب نیرومندتر بسپارند. این قطب پوئی که پدیده ای روانی است، عوامل مکانیک را که به سوی نظام دو حزبی پیش میروند، تقویت میکند.

در یک رژیم انتخابات تناسبی، وضع کاملاً متفاوت است. اصل حاکم بر انتخابات تناسبی خود همین تعدد احزاب ناشی از آن است. هر اقلیتی هر چند که ضعیف باشد از داشتن نمایندگانی مطمئن است و هیچ مانعی در راه شکسته شدن آراء در چندین گروه فکری از یک جبهه، که فقط اختلافات جزئی آنها را از یکدیگر جدا میکند، نمی بیند. زیرا این شکستگی، هیچگاه نیروی کلی این افکار را کاهش نمی دهد. اگر حزب محافظه کار دارای شش ملیون رأی در کشور باشد و به ازای آن بتواند سیصد نماینده داشته باشد و به سه قسمت نسبتاً مساوی تقسیم گردد، انتخابات تناسبی بهر کدام از این قسمت ها، در حدود صد نماینده میدهد و جبهه فکری محافظه کار، دارای همان نیروی پارلمانی خواهد بود. دیگر اینکه مکانیسم رأی گیری، احزاب را به اتحاد تشویق

نمی‌کند. از نظر انتخاباتی، چنین ائتلافی بیفایده است، زیرا خاصیت این نظام دقیقاً این است که بهر کدام از احزاب اجازه دهد تا بخت خود را بیازماید: استقلال متقابل احزاب از همین جانشی میشود.

در يك نظام اکثریتی دو درجه‌ای، احزاب متعدّدند زیرا وجود انتخابات دور دوم بهر کدام از احزاب اجازه میدهد تا در انتخابات مرحله اول خود را بیازمایند، بی آنکه تأثیر گرایشهای همسایه، موجب شکست آنان شود، زیرا در دور دوم گروه‌بندی‌های جدیدی از راه (کناره‌گیری) انجام پذیر است. از مثال سابق خود استفاده کنیم: در يك حوزه انتخاباتی که محافظه‌کاران یکصد هزار رأی دارند و کمونیست‌ها هشتاد هزار رأی: اگر گرایشهای محافظه‌کارانه به دو بخش تقسیم شود و بخش اول دارای شصت هزار رأی و بخش دوم دارای چهل هزار رأی باشند، در حالیکه کمونیست‌ها در همان دور اول یکپارچه شوند، اکثریت مطلق حاصل نمیشود (ballotage). در دور دوم، دومین نامزد محافظه‌کار، کناره خواهد گرفت و آراء وی به سود نامزد اول بشمار خواهد آمد و طبعاً انتخاب خواهد شد: پس احزاب میتوانند متعدّد باشند، ولی باید اجباراً بایکدیگر ائتلاف کنند تا رقیب خود را از طریق «پس کشیدن» یا «کناره‌گیری» شکست دهند: دور دوم انتخابات، در واقع انتخابات مؤتلفین است، همانگونه که فرانسه در جمهوری سوم و آلمان در زمان امپراطوری، دو کشور بزرگی که این نظام را به اجراء گذارده‌اند، آنرا بخوبی نشان داده‌اند.

۲ - تأثیر دقیق نظام انتخابات

قوانین مذکور، غالباً با حرارت فراوان مورد گفتگو قرار گرفته‌اند: ولی هرگز واقعاً رننده‌اند. انتقاداتی که متوجه آنها است، کمتر به واقعیت پدیده‌ای که این قوانین بیان کرده‌اند، پرداخته‌اند تا به برد دقیق آنها. البته قطعی است که يك اصلاح انتخاباتی بخودی خود نمیتواند احزاب جدیدی خلق کند: احزاب، مبین نیروهای اجتماعی هستند و نمیتوانند بایک تصمیم ساده قانونی، خلق شوند. قطعی است که رابطه میان رژیم‌های انتخاباتی و نظام‌های احزاب بصورت مکانیک و خود بخود نیست: فلان

رژیم انتخاباتی، لزوماً فلان نظام حزبی را بوجود نمی‌آورد، بلکه فقط آنرا در جهت این نظام سوق میدهد یعنی نیروئی است که در این جهت حرکت می‌کند و در میان سایر نیروهائی که بعضی از آنها جهت مخالف آن را دارند عمل میکند. قطعی است که روابط میان رژیم‌های انتخاباتی و نظام احزاب، يك طرفی نیستند. اگر انتخابات يك درجه‌ای به نظام دو حزبی منجر شود، نظام دو حزبی نیز قبول انتخابات يك درجه‌ای را تشویق میکند.

ظاهرآ نقش واقعی رژیم انتخابات، در آخرین تحلیل، همانند نقش يك سرعت بخش یا يك ترمز است. انتخابات اکثریتی يك درجه‌ای، دارای نتیجه‌ای مضاعف است، یعنی، در وهله اول سدی در برابر پیدایش حزب جدید پدید می‌آورد، بی آنکه این سد غیر قابل عبور باشد (نقش ترمز)؛ و در وهله دوم، موجب امحاء ضعیف ترین حزب یا احزاب میشود، در صورتیکه بیشتر از دو حزب وجود داشته باشد (نقش سرعت بخش). در بریتانیای کبیر، در پایان قرن نوزدهم، در برابر پیشروی سوسیالیستها و بعد از جنگ جهانی دوم در برابر نهضت‌های کمونیستی و فاشیستی، آثار ترمز کننده این نظام قابل لمس است. سرعت بخشی در مورد حزب آزاد منش روشن تر بچشم می‌خورد، حزب مذکور عملاً بعد از مدت پانزده سال (۱۹۳۵ - ۱۹۲۰) از میان رفت، در حالی که هنوز چند تن مشتری برای خود حفظ کرده است، مشتریانی که بنا به رژیم انتخابات مجبورند میان محافظه کاران و کارگران اختیار کنند. انتخابات اکثریتی يك درجه‌ای در بریتانیای کبیر، جایگزینی يك نظام دو حزبی را توسط يك نظام دو حزبی دیگر، تسریع کرده است.

انتخابات تناسبی دارای نقشی کاملاً معکوس است، یعنی جلوی گسترش احزاب جدید را نمی‌گیرد، بلکه به شکل بی تفاوتی آنها را ثبت میکند و گاهی بدان شدت و دامنه‌ای می‌بخشد که ندارند، مانند دستگاه طنین افکن یا زلزله سنج (برای جلوگیری از این عیب اخیر، انتخابات تناسبی را ندرتاً بصورت کامل آن اجراء میکنند، ولی بطور کلی انتخابات تناسبی را توسط شیوه‌های گوناگون اکثریتی نظیر به حساب آوردن باقیمانده آراء هر حوزه، اجباراً برای گرد آوردن درصدی از آراء بمنظور

شرکت در توزیع کرسیها و نظائر آن تصحیح میکنند). برعکس، از میان رفتن احزاب قدیم را که تحول اجتماعی و سیاسی در پی امحای آن است کند میکند. «نجات» حزب آزادمنش بلژیک توسط انتخابات تناسبی از سال ۱۹۰۰، به بعد در این مورد پدید آمده‌ای مشخص است. بدینسان، بجای اینکه نظام دو حزبی قرن بیستم جای نظام دو حزبی قرن نوزدهم را بگیرد حزب اول بجای خود باقی ماند و وجود دو حزب دیگر سبب ایجاد یک نظام سد حزبی از پایه شد (بلژیک، آلمان، اتریش). با این وصف باید در این خصوص بی شک میان نهضت‌های قدیمی که عمیقاً در قسمتی از مردم ریشه دوانیده است و نهضت‌های سطحی که باهیجانهای سیاسی گذرا منطبق است، تمایز قائل شد. انتخابات تناسبی همچنین به روشنی پیدایش و از میان رفتن احزابی از نوع اخیر را ثبت میکند. وضع رکسیسم (Rexisme) در بلژیک سال ۱۹۳۷، وضع تجمع مردم فرانسه (R.P.F) در فرانسه سال ۱۹۵۱ و وضع پوژادیسیم Poujadisme در ۱۹۵۶ بویژه بسیار قابل توجه‌اند. نتایج انتخابات اکثریتی دو درجه‌ای، بطور کلی با چند تفاوت مشابه، با نتایج انتخابات تناسبی است. ظاهراً، این گونه انتخابات جلوی پیدایش احزاب جدید را میگیرد، بی آنکه بتوان نتایج آنرا با انتخابات یک درجه‌ای که بسیار مؤثرتر است، قیاس کرد. شاید اندکی بیشتر از آن نیز جلوی نابودی احزاب قدیم‌را بگیرد، ولی در این زمینه اعلام نتیجه‌گیری‌های روشن و دقیق، بسیار کار دشواری است. از سوی دیگر، بنظر میرسد که نوعی سد، در برابر جهش‌های خشن افکار، نهضت‌های گذرای فکری و «مدهای» سیاسی بوجود آورد. (هرچند که مثال اتحادملی جمهوریخواه U. N. R. در سال ۱۹۵۸ در جهت مخالف بود، ولی کیفیات بسیار ویژه‌ای وجود داشت). روشن‌ترین اختلاف این گونه انتخابات با انتخابات تناسبی، مربوط به ائتلاف‌های انتخاباتی است. رژیم دو درجه‌ای که شیوه‌ای عالی برای رأی‌گیری هنگام ائتلافات است، گاهی

۱- رکسیسم Rexisme نام جنبشی است دارای افکار کم و بیش فاشیستی که در ۱۹۳۵ در بلژیک بوجود آمد و در پایان جنگ جهانی دوم از میان رفت. (م)

۲- پوژادیسیم Poujadisme، به نام بانی خود پوژاد Paujade معروف است که از خرده فروشان و کاسبکاران فرانسوی ترکیب شده است (م).

تشکیل يك دوگانه‌خواهی را از طریق ائتلافات ممکن میسازد. یعنی بوجود آورنده نوعی نظام دوحزبی ازخلال نظام چند حزبی است. همانگونه که گفتیم، فرانسه در جمهوری سوم وچهارم، آلمان در سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴، به‌نیکوی، این پدیده را تجسم بخشیده‌اند.

با ذکر مطالب بالا، تاثیر دگرگونی رژیم انتخابات بر نظام موجود احزاب همیشه امرقاعی نیست. قطعی بنظرمی‌رسد که قرارگرفتن انتخابات تناسبی به‌جای انتخابات اکثریتی، در بریتانیای کبیر، موجب ایجاد سریع يك نظام سه‌حزبی شود و انشعاب آینده را احتمالاً در درون احزاب کارگر و محافظه‌کار آسان‌تر کند. تاثیر انتخابات يك درجه‌ای برای نگهداری نظام دوحزبی مستقر، غیر قابل‌بحث است. ولی اطمینان کمتری هست که قبول چنین نظامی بتواند نظام چندحزبی مستقر را از میان بردارد و مثلاً احزاب فرانسه و ایتالیا را به نظام دو حزبی بازگرداند، چنین اصلاحی را نمی‌توان انتظار داشت چرا که انتخابات يك درجه‌ای، هنگامی که بیشتر از دو حزب باهم درمواجهه هستند نتایج سوئی بیار خواهد آورد. ولی در آلمان فدرال و اتریش، بی تردید، تحول بسوی نظام دو حزبی را که خیلی پیشرفته هم هست کامل خواهد کرد. بویژه آنکه، ایجاد سدی در برابر يك انشعاب احتمالی یکی از احزاب بزرگ، یا تجدید حیات احزاب کوچک، جلوی واکنشی را درجهت مخالف خواهد گرفت.

ج - حزب واحد و حزب مسلط

اصطلاح «حزب واحد» بیشتر از ربع قرن است که استعمال میشود: این اصطلاح که ظاهراً به‌وسیله نظریه‌سازان فاشیسم اختراع شده است، از سال ۱۹۳۰ به اینطرف به گونه عادی مورد استفاده قرارگرفته است. برعکس، «حزب مسلط» واژه‌ای تازه‌است: این واژه که در سال ۱۹۵۱ اختراع شده، تازگی دارد و از زبان عادی میشود. ولی امروزه، درپی استعمال آن در معنی محدودتری از معنای آغازین آنند: حزب مسلط نوعی نظام بینابینی، میان نظام چندحزبی و حزب واحد است.

(۱) احزاب واحد: کتبی اساسی که به مطالعه احزاب واحد پرداخته‌اند،

محصول فکری نویسندگان فاشیست چون (مانوئیسکو^۱، مارسل دآ^۲) هستند. اینان در باب مشابهت احزاب واحد فاشیستی و احزاب واحد کمونیستی اصرار فراوان می-ورزند. این طرز تلقی عجیب، نشان دهنده نوعی عقده کپتری است. جالب است که نویسندگان کمونیست برعکس اینان، باشند، هرگونه تشبیهی از این مقوله را رد میکنند. عملاً، این طرز تلقی، هواداران فراوانی دارد؛ در غرب، تمایل بر این است که نظام حزب واحد را چون نوعی یکپارچه و همگن منظور دارند که اختلافات میان صور گوناگون آن امری ثانوی است.

این امر جنبه ویژه و يك رفتار عمومی است، در خصوص رژیم‌های دیکتاتوری، که حزب واحد، تجسم آن دردنیای معاصر است. از آنجا که اندیشه غرب، رژیم‌های دیکتاتوری را چون شری مطلق می‌پندارد، بنا بر این زحمت مطالعه آنرا بر خود هموار نکرده است. یعنی آنها را بطور کلی بررسی و داوری می‌کند، بی آنکه جزء به جزء به جزء به تحلیلشان پردازد.

با وجود این، باید گفت که اختلافات عمده‌ای میان رژیم‌های دیکتاتوری، بطور اعم، و نظام‌های احزاب، بطور اخص، وجود دارد. ساخت حزب واحد و مسلک آن و اهمیتش در دولت بسیار متنوع اند.

الف (۱) تفاوت‌های مربوط به ساخت‌های داخلی

نظر باینکه غالب رژیم‌های احزاب واحد که پیش از سال ۱۹۳۹ وجود داشتند یا فاشیست بودند یا کمونیست، تصور بر این است که ساخت‌های احزاب فاشیستی یا کمونیستی از نظام موجود در هر کشور جدائی پذیر نیستند. با این حال کمالیسم^۳ (جنبش مصطفی کمال آتاتورک) در عصر خود تصویر دیگری، بسیار متفاوت از آنچه ذکر شد، ارائه میداد. حزب جمهوریخواه مردم ترکیه بیشتر يك حزب خواص بود تا يك حزب عوام، گرایش‌های گوناگونی در آنجا بظهور میرسید و دسته‌های متفاوتی در برابر هم جبهه میگرفتند، لذا نزدیکی بیشتری با ساخت حزب رادیکال سوسیالیست فرانسه

۱- Manóiesco

۲- Mascel Dèat

۳- Kémalisme.

وجود داشت تا بایک حزب فاشیستی یا کمونیستی. در کشور پرتغال، اتحاد ملی سالازار بیشتر همانند یک حزب محافظه کار قرن نوزدهمی بود تا یک سازمان فاشیستی. توسعه معاصر نظام حزب واحد در میان مللی که جدیداً مستقل شده اند، نشان داد که این نظام میتواند با ساخت‌های بسیار متنوع انطباق حاصل کند. مثلاً برخی از وجوه مشخص حزب نئودستور تونسی آنرا با احزاب کمونیست نزدیک میکند، ولی برخی دیگر آنرا به احزاب سوسیالیست هم خانواده میسازد و مشخصات دیگر آن شبیه احزاب عوام کشورهای کم توسعه است.

ب ۲) - تفاوت‌های تعبیر سیاسی

تفاوت‌های مسلکی و تعبیر سیاسی با اهمیت بیشتری دارند. دیکتاتور هائی که بایک حزب واحد تکیه میزنند، مانند همه دیکتاتورها، ممکن است دو معنای متضاد داشته باشند. این رژیم‌های خشونت بار در مراحل از بحران‌های ژرف یا هنگام دگرگونیهای ساختی (بده صفحه ۱۳۵ مراجعه شود) وارد عمل میشوند. هدف آنها، یا تسریع تحول و حل بحران از راه جایگزینی تعادلی جدید بجای تعادل قدیم یا در پی جلوگیری از تحول و برقراری مجدد نظم سنتی است، بقیمت ایجاد چند تغییر سطحی که بهیچ وجه لطمه‌ای به اساس کار وارد نمی‌سازد. بدین ترتیب رژیم‌های دیکتاتوری میتوانند یا انقلابی باشند یا محافظه کار. تضاد میان کمونیسم و فاشیسم این تمایز اساسی را به نیکی تجسم می‌بخشد. این دو نظام هر دو دیکتاتوری هستند، هر دو مخالفین را خرد میکنند، هر دو وسایل خشونت بار بکار می‌گیرند، هر دو بر حزب واحد تکیه می‌کنند، ولی این همانندی‌های ساختی، اختلاف شالوده‌ای آنان را در خصوص جهت گیری هر کدام زیر تقابلی میپوشاند. کمونیسم انقلابی است. و برای اینکه از بطن جامعه نظم جدیدی متولد شود زور بکار میبرد. فاشیسم یا محافظه کار است یا ارتجاعی، زور بکار میبرد تا جلوی تحول جامعه را بگیرد، نظم موجود را حفظ کند یا به نظمی بازم قدیمی تر بازگردد.

ج ۳) تفاوت‌های سطح توسعه

این تمایز باید توسط تفاوت دیگری که بر پایه اختلاف سطوح توسعه اجتماعی -

اقتصادی است، تکمیل شود، بحران‌های دگرگونیها یا تغییرات ادواری دوران معاصر در سه مرحله متفاوت از توسعه بروز میکنند: از يك سو در سطح عالی رشد اقتصادی (بحران سال ۱۹۲۹ در ایالات متحد امریکا، در آلمان و بریتانیای کبیر، بحران ساختی که موجب پیدایش پوزادیسیم در فرانسه شد)، از سوی دیگر، در سطح متوسط رشد اقتصادی، در میان ملل نیمه صنعتی (اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۱۷، دموکراسیهای توده‌ای اروپا در ۱۹۴۵ و جزاینها) و بالاخره در سطح پائین رشد اقتصادی در میان ملل کم توسعه (بحرانهای دول جدید الاستقلال آسیا و آفریقا). اشکال دیکتاتوری‌ها و احزاب واحد بر اساس سطح توسعه بنظر متفاوت می‌آیند. تمایز نازیسم (مرحله برترین توسعه اجتماعی - اقتصادی) از فاشیسم ایتالیایی یا اسپانیایی (مرحله متوسط) و شبه فاشیسم‌های فئودالی جوامع کم توسعه، ظاهراً بر این پایه‌ها قرار دارد. بهمین ترتیب است اختلاف میان کمونیسم غربی و کمونیسم چینی که این آخری با کشورهای کم توسعه انطباق دارد. تا زمانی که حکومت‌های دیکتاتوری از لحاظ جامعه شناسی مورد بررسی دقیق و تفصیلی قرار نگرفته‌اند، این تمایزها جنبه مبهم دارد.

(۴) اختلافات میان احزاب واحد بر اساس نقش آنها در دولت

بالاخره، تفاوت‌های بسیار بزرگی میان احزاب واحد، بر اساس نقش آنها در دولت وجود دارد. اهمیت این نقش بسیار قابل تغییر است. این اهمیت، در خصوص احزاب کمونیست که خود هبنای دولت را تشکیل میدهند، تا آنجا که سلسله مراتب حزب عملاً بر سلسله مراتب شکلی دولت برتری دارد، بحد اکثر میرسد. در احزاب فاشیستی، این امر، بطور کلی با تفاوت‌های بسیاری، بر حسب مورد، کم اهمیت تر است. وظائف اساسی حزب ناسیونال - سوسیالیست آلمان، در این کشور بطریق گسترشی، توسعه روز افزون داشت. نقش حزب فاشیست در ایتالیای موسولینی بسیار کمتر بود و حتی از برخی جهات اهمیت خود را از دست داده بود. درست‌تر بگوئیم: این حزب مراحل مختلفی از رشد و عقب رفتگی را بر حسب کیفیات گذراند. «دوچه»^۱ حزب را در حالت انتظار نگه میداشت تا تمایلات باطنی نیروهای سنتی را ارضاء

(۱) منظور نویسنده، موسولینی است.

کند یا هنگامی که این نیروها بنظروی بسیار نیرومند می‌آمدند، حزب را از حالت رخوت بیرون میکشید.

در اسپانیا، فالانژ هرگز نقش اول را برعهده نداشت، نفوذ آن دائم‌آر و بکاهش رفته است. در پرتغال، اتحاد ملی بیشتر از جهت نظری وجود دارد تا عملی. نقش احزاب واحد در دولت، فقط از جهت اهمیت آنها تغییر نمی‌کند، بلکه همچنین از نظر طبیعت نیز تغییر می‌پذیرد. در این مورد بنظر میرسد که اختلاف مهمی احزاب فاشیستی را در برابر احزاب کمونیستی قرار میدهد. احزاب، نخست، بیش از هر چیز نگاهبانان رژیم هستند، تشکیلات غیر نظامی آنها در ابتدا، وظائف امنیتی و پلیسی برعهده دارند. البته قالب بندی ملت و تعمیم دستورالعمل‌های دولت را نیز در نظر دارند، ولی قالب بندی، بیشتر از آنکه سیاسی باشد از نوع نظامی است. تبلیغات بیشتر از آنکه جنبه تربیتی داشته باشد می‌کوشد تا فکر مردم را به موضوعی واحد مشغول دارد. احزاب کمونیستی برعکس، مهمتر از هر چیز «طلایه‌داران انقلاب» هستند و میخواهند علاقمندترین و آماده‌ترین عوامل را گرد آورند. وظائف اساسی آنان آموزش دادن و قانع کردن از راه تبلیغات از نوع منطقی آن است و همچنین مانند مهمیزی که فعالیت را در کلیه قلمروهای زندگی اجتماعی بحرکت اندازد؛ و بالاخره حفظ موازین اعتقاد راسخ به اکثریتی است که آنها به‌گونه مسلطی تعبیر میکنند. نقش نظارت و پلیس در این احزاب جنبه ثانوی دارد و نگهبانی از رژیم تقریباً در قلمرو آنان نیست.

احزاب مسلط

اصطلاح «حزب مسلط» در سال ۱۹۵۱ برای مشخص کردن پدیده‌ای وسیع‌تر از آنچه که در زبان عادی افاده میشد توسط ما ابداع گردید. مسلط، بحزبی گفته میشود که در یک نظام چندگانه احزاب (نظام چند حزبی یا نظام دو حزبی) دارای دو خصیصه زیر بود:

۱- از رقبای خود در مجموع یک دوره فاصله زیادی میگرفت (حتی اگر استثنائاً در یک انتخابات عقب می‌ماند). ۲- با مجموع ملت اشتباه میشد، دکترین هایش،

نظرهاش، شیوایش، با دکترینها، نظریات و شیوه آن عصر متقارن میبود. حزب رادیکال در دوره‌ای از جمهوری سوم، احزاب سوسیال دموکرات در اسکاندیناوی انواعی بودند که مفهوم تسلط را مشخص میکردند. امروز، مفهوم «حزب مسلط» بیشتر بر الگوی هند یا برخی جمهوریهای آفریقای سیاه طراحی شده است و نظامی بینا بینی در میان چندگانه‌گرایی و حزب واحد است. در کشور، چندین حزب وجود دارد که هنگام انتخابات بمقابله با یکدیگر برمیخیزند. اینان بر آراء عمومی تکیه ندارند و با هم رقابت میکنند. ولی بین این احزاب یکی از آنها بسیار بزرگتر از سایرین است، به تنهایی اکثریت مطلق کرسیهای پارلمان را با یک حوزه بزرگ امنیتی در اختیار دارد و بنظر نمی‌رسد که این اکثریت آرام بخش، پیش از مدتی طولانی از دستش برود. بالنتیجه، در حکومت، موانعی بیشتر از یک حزب واحد در پیش روی ندارد. ولی با وجود این باید با انتقادات مخالفان مواجهه شود و گفت و شنودی داشته باشد. پس روح این نظام با روح حزب اختلاف دارد.

با ذکر مطالب بالا، مفهوم حزب مسلط، در آخرین تحلیل، بنظر مبهم می‌آید. میان کشورهایی که در آن فعلاً این نظام، عمل میکند، تقریباً دو مقوله را میتوان از هم متمایز کرد. از یکسو، هند تصویر ملتی را ارائه میدهد که در آن احزاب مخالف دارای موجودیتی واقعی نیستند و تعدادی از آراء را در اختیار دارند و به نظام چند حزبی بیشتر نزدیکی هست تا به حزب واحد. برعکس، برخی از جمهوریهای آفریقائی با این نظام اخیر نزدیک هستند زیرا مخالفت در آنجا بسیار کم است و حزب مسلط، گرایشهای اقتدار طلبانه روشنی را بظهور میرساند. در عمل، اغلب اوقات در این سالهای اخیر، در این کشورها حزب مسلط تبدیل بحزب واحد شده است. ذکر این نکته باقی می‌ماند که نظام حزب مسلط تا حدودی به ساخت جوامع کم توسعه که صیغه غرب بخود گرفته است، انطباق دارد، شرائط رشد اقتصادی و ونوسازی اجازه نمیدهد تا یک نظام چندگانه اصیل احزاب، عمل کند، گرایشهای روشنفکرانه رهبران نخبه این کشورها با حزب واحد مخالفت دارند. نظام حزب مسلط راه حل بینا بینی برایشان فراهم میکند. ولی این راه حل نمیتواند اجرا شود مگر اینکه

وضع طوری باشد که تسلط مورد تهدید قرار نگیرد .

در باب نظریه کلی احزاب سیاسی کتاب اساسی عبارت است از : احزاب سیاسی تألیف موریس دورژه، چاپ پنجم، سال ۱۹۶۴ (با فهرست منابع) ، برای ملاحظه انتقادی بدون ریزه کاری ارزشهای آن رجوع شود به ژ. لا وواو G.Lavau، احزاب سیاسی و واقعیت‌های اجتماعی ۱۹۵۲ . خلاصه‌ای از آن در مقاله موریش دورژه : جامعه‌شناسی احزاب سیاسی ، در کتاب ژ. گوریچ (و دیگران) رساله جامعه‌شناسی جلد دوم ۱۹۶۱ معرفی شده است . از قسمت‌های متعدد آن در توضیحات قبلی استفاده شده است . میایستی همچنین به اس . نویمان S-Neumann (و دیگران) احزاب سیاسی جدید شیکاگو ۱۹۵۶، آ . لژسون A-Leiserson ، احزاب و سیاست، نیویورک ۱۹۵۸ ، ام مانوئلی لسکو M. Manoïlesco ، حزب واحد ۱۹۳۶ - ام . دآ M.Deat ، حزب واحد ۱۹۴۲ و آثار قدیمی ولی مدرسی ار - میشل R. Micheles ، احزاب سیاسی کوشش در باب گرایشهای الیگارشئ دمکراسیها ، ۱۹۱۴ (ترجمه از آلمانی) ، ام ستر وگورسکی M. ostrogorski ، دمکراسی و سازمان بندی احزاب سیاسی ۲ مجلد ۱۹۰۳ ، در باب احزاب سیاسی در کشورهای مختلف اروپائی ، رجوع شود به مطالب این کتاب در صفحه ۴۳۶ .

Table des matières

A- Messsge de Monsieur le Doyen

B- Section juridique

1- Dr. Akhlaghi: Quelques réflexions sur la dernière conférence de l'I.A.T.A.

2- Dr. Paymani : L'Influence de la Révolution française sur les preuves légales.

3- Dr. Safaï : La théorie de la cause dans les contrats.

(Etude comparative des droits musulman, iranien et francaia)

4- Dr. Tabatabaï - Motaméni : la révolution administrative et le problème des tribunaux administratifs.

5- Dr. Mazlouman : Le droit pénal et la criminologie.

C- Section politique.

1- Dr. Abolhamd : La nation, sa formation et son évolution.

2- Dr. Eftékhari : La notion d'ibéologie.

3- Dr. Behzadi : Idéologie et son influence sur la politique étrangère.

4- Dr. Ghâzi : Les parties politiques et les groupes de pression.